

بررسی تطبیقی شعر عاشورایی و اوصاف امام حسین(ع) در اشعار نیر تبریزی و احمد الوائلی

حمید پورشهابی۱;مسعود اکبری زاده۲
۱.دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ازاد واحد زاهدان ایران
۲.استادیار دانشگاه ازاد اسلامی واحد زاهدان.ایران

چکیده:
سخن از امام حسین(ع) و مصایب وارده بر این امام همام در ادبیات تمامی ادیان و اقوام چه به صورت جزیی و کلی به میان آمده است.در این میان شاعران بزرگ نیز در اشعار خود از امام حسین (ع) استمداد و مصایب ناگوار آن حضرت را یاد آور شده اند و شعر و سخن خود را به نام مبارک آن حضرت تبرک کرده اند.یکی از شاعران فارسی زبان نیرتبریزی می باشد که در سراسر دیوان خود سخن از اهل بیت و به خصوص سیدا الشهداء آورده است و از مواردی مانند: ولادت ،نسب، قیام عاشورا، یاران و اهل بیت و ... شعر سروده است و در مقابل آن از شاعران عرب زبان نیز احمد الوائلی می باشد که در شعر عاشورایی و قیام و مصائب امام حسین (ع) سراسر دیوان آن بازتاب نموده است. در این مقاله کوشیده شده است تا با نازک بینی به تطبیق اشعار عاشورایی این دو شاعر پرداخته شود تا ملاحظه گردد چگونه تولد امام حسین (ع) ،نسب،مصایب ،کربلا، عاشورا و... را در شعر خود منعکس کرده اند.

کلمات کلیدی: امام حسین(ع) ،عاشورا ، نیر تبریزی ، احمدالوائلی

Ashura poetry and completed a comparative study of Imam HusseinThe lyrics Nir Tabrizi, Ahmad al-Waeli

Hamid pourshahabi[1];Masoud Akbarizadeh[2];

1A graduate student at Azad University in Zahedan, Iran Persian Language and Literature
2 Assistant Professor of Zahedan Islamic Azad Iran

Abstract
Speaking of Imam Hussein and Imam suffering inflicted on the literature of all religions and ethnicities, either through the partial general.The great poets in his poems of Imam Hussein and help the unfortunate plight reminded him, and poetry and spoken of his holy name have consecration.Nyrtbryzy is one of the Persian poets throughout his poems speak of the household, especially Sayyid al-Shuhada and features such as: birth, descent, Ashura, friends and family and ... poetry is written At the other Arab poets Ahmed al-Waeli are the lyrics Ashura uprising and the passion of Imam Hussein, the Court has reflected.In this article we try to thin nose with matching lyrics Ashura The poet to be seen how the birth of Imam Hussein, birth, suffering, Karbala, Ashura and are reflected in his poems.

Keywords: Imam Hussein, Ashura, Nir Tabrizi, Ahmdalvayly

۱-مقدمه:

شعر ابزاری است بسیار موثر بر مخاطب که از دیرباز انسان از آن برای اهداف خاصی استفاده نموده همانند هجو، مدح، عتاب و... و از آن جمله رثای شاعر است درفقدان محبوب خود و به یاد عزیزخود شعر می سراید . از زمان ظهور اسلام به بعد که ما به اهل بیت شناخت پیدا کردیم و آنها را به عنوان انسانی کامل دانسته و الگوی خود قرار داده اما در مقابل افرادی کور دل بودند که در مقابل آنها قد علم کردند وسعی در خاموش نمودن نور هدایت کردندازآن جمله قیام امام حسین(ع)در مقابل ظلم و ستم این افراد است تا جایی که دست به شهادت امام زدند و به گمان خود پیروز شده وآن نور هدایت را خاموش نموده اما غافل از آنکه این امر باعث شد آن امام مظلوم دردل تمام افراد پیرو حق رسوخ کند ودررثا ومدح ایشان وخانواده اش وهجودشمنان شان شعر بسرایند.

اهل بیت در اسلام و مذاهب مختلف به خصوص در مذهب شیعه جایگاهی بسیار والا و بزرگ دارند.در میان ائمه اطهار، امام حسین (ع) به دلیل مصایب وارده بر این حضرت در بین مسلمانان جهان اسلام و تشیع از مقامی رفیع و با عظمتی برخوردار است. امام حسین (ع) چون از فاطمه (س)دخت نبی مکرم اسلام حضرت محمد و از علی بن ابی طالب می باشد در مذاهب دیگر از جمله اهل سنت نیز مورد احترام می باشد.

از حوادث مهم زندگانی این امام قیام معروف ایشان برای امر به معروف و زنده نگه داشتن دین جد بزرگش حضرت محمد (ص) و واقعه عاشورای سال ۶۲ هجری می باشد.

در این میان شاعران در هر عصر و دوره ای که می زیسته اند برای ارج و منزلت بخشیدن به شعر خود از زندگانی پیامبران، معصومین و صالحین و... استفاده می کردند.امام حسین (ع) یکی از شخصیت هایی هست که شاعران عرب زبان و پارسی زبان به کرّات در اشعار خودشان یادآور ایشان می شده اند، تا شاعران به نحوی از رنج و الم فراوانی که بر آن حضرت گذشته است را بیان کنند و مرهمی بر دردهایشان باشد.

نیر تبریزی شاعر مورد بحث ما در زبان فارسی می باشد که درباره زندگینامه او چنین گفته اند:

میرزا محمد تقی حُجه الاسلام متخلّص به«نیّر»روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاول سال ۱۲۴۸ه.ق/۴ آبان ماه ۱۲۱۱ شمسی در تبریز به دنیا آمده است. حجه الاسلام میرزا محمدتقی متخلص به«نیّر»فرزند دوم آخوند ملا محمد ممقانی به سال ۱۲۴۸ قمری در تبریز تولد یافت و در۲۲سالگی برای تحصیل به نجف اشرف رفت و پس از استفاده از اساتید وقت به تبریز برگشت. فقیه، محدّث، مجتهد و در میان علمای شیخیّه از مشایخ معروف بود. در فنون شعر و ادب نیز مُهرهٔ این فن به شمار می رفت و در سه لغت فارسی و عربی و ترکی شعر می گفت ولی اشعاری که در مراثی سروده پر سوز وگداز است، خط ثلث و رقاع و شکستهٔ نستعلیق را هم خوب می نوشت. «نیّر» در ۱۲ رمضان ۱۳۱۲ه.ق به رحمت ایزدی پیوست و پیکر او را به نجف الاشرف نقل و در وادی السلام، بین مقام مهدی و دیوار شهر نجف دفن کردند. (دیوان نیّر تبریزی، ۱۳۸۸: ۲)

در میان ادب عرب نیز، عشق و ارادت به ائمه اطهار به خصوص امام حسین موج می زند و یکی از این شاعران گرانقدر احمد الوائلی می باشد که درباره زندگینامه ایشان این اطلاعات به دست ما رسیده است:

احمد بن شیخ حسّون بن شیخ سعید بن شیخ حمود لیثی روز جمعه ۱۷ ربیع الاول، سال ۱۳۴۷ هجری قمری یا ۱۹۲۸ میلادی در نجف اشرف دیده به جهان گشود. که بیشتر عمرش را در این شهر در کنار پدرش شیخ حسون وائلی که در سال ۱۹۶۳ میلادی در گذشت و مادر گرانقدرش حاجیه بی بی بنت شیخ جواد بن محمد حسین بن شیخ علی زینی نجفی گذراند.

شیخ احمد در سنین کودکی به میدان وعظ و خطابـه وارد شده بود و در ۷ سالگی وارد مکتب خانه شد و قرآن را حفظ کرد سپس بـه تعلـیم دروس حوزوی پرداخت و در آن به پیشرفت چشمگیری نائل گشت و دروس مقدماتی را نزد علمای بارز حوزه در نجف‌گذراند ولی بدان کفایت نکرد بلکه دروس آکادمی را هم ادامه داد.(طریحی، ۱۳۸۵ : ۲۲۷) با تأسیس«کلیـهٔ الفقـه»(دانشـکده فقه)در سال ۱۹۵۸ میلادی به آن دانشـکده رفـت و در سـال۱۹۶۲ لیسـانس زبـان عربـی گرفـت ، او

تحصیلات خود را در همان رشته در «معهدالدراسات العلیا » - وابسته به دانشگاه بغداد- ادامه داد و بـا نوشتن پایان نامه ای تحت عنوان « أحکام السجون » فوق لیسانس گرفت. پس از آن بـه مصـر رفـت و دوره دکترای خود را در دانشکده « دارالعلوم » دانشگاه قاهره تکمیل کرد در سال ۱۹۷۸ میلادی با دفاع از رساله « استغلال الأجیر و موقف الاسلام منه » به درجه دکترا نائل‌گشت. (همان : ۱۲) سر انجام پس از سقوط نظام بعثی عراق به آغوش میهن خـویش بازگشـت و۱۰ روز پـس از آن در ۱۴جمادی الثانی ۱۴۲۴ قمری / ۲۰۰۳ میلادی در شهر کاظمین در گذشت و در صحن مطهر علـوی در جـوار کمیـل بـن زیاد نخعی آرام گرفت.

۲-اهداف تحقیق

۲-۱- بیان مهمترین اشعار عاشورایی دو شاعر و تطبیق و تحلیل آن ها

۲-۲- مقایسه مضامین اشعار عاشورایی دو شاعر

۳-پیشینه تحقیق

با مطالعاتی که در زمینه تحقیقات انجام شده پیرامون موضوع کربلا صورت گرفته کمتر کسی تحقیقی به این صورت ، به این موضوع پرداخته است . از آنجایی که این دو شاعر ، اشعار دینی و عاشورایی دارند اما نسبت به این امر توجه شایانی نشده است و فقط تعدادی پایان نامه در مورد اشعار احمدالوائلی و نیّر تبریزی به صورت جداگانه نوشته شده است از جمله :

۱- اهل بیت در آینه اشعار احمدالوائلی: مدایح دل انگیز شاعران در مورد اهل بیت عصمت و طهارت و مراثی جان گداز آنها، در تاریخ ادب عرب بازتاب گسترده‌ای دارد. کسانی همچون حسان بن ثابت و کعب بن زهیر از همان آغاز اسلام سروده‌های صادقانه در مدح و منقبت ختم الرسل، محمد مصطفی(ص) و اهل بیت او نگاشته‌اند. احمد الوائلی از جمله‌ی این شاعران حقیقت جوی معاصر عراق است که در شهر علم و ایمان نجف، متولد و در همان‌جا بزرگ شد، وی با توجه به مصادیق عقیدتی، محیطی و اجتماعی خود به سرودن شعر پرداخته در اشعار اهل بیت(ع) توانسته است با عاطفه صادقانه، عشق و علاقه خود را نسبت به جایگاه والای اهل بیت(ع (نشان دهد. وائلی با شخصیت خطابی و علمی کوشیده است تا از مدح و منقبت اهل بیت(ع) استفاده سیاسی و اجتماعی کند. او با اعتقاد راستین خود به قرآن و اهل بیت(ع) درصدد است مردم را به راه راست هدایت کند.در این اثر مقام شامخ اهل بیت(ع) را از خلال اندیشه ادبی احمد الوائلی بررسی کرده است ۲- شیخ احمد الوائلی و شرح و تحقیق اشعار دینی وی : این پایان نامه در دو فصل تنظیم گشته است در فصل اول به ویژگیهای اشعار وائلی پرداخته و در فصل دوم به ترجمه و شرح اشعار دینی وی پرداخته است.

۳- و همچنین مقاله ای به تحلیل سیمای اصحاب کسا در دیوان شیخ احمد وائلی پرداخته است ۴- علمای شاعر در دو قرن اخیر و بررسی آثار شعری ایشان (ملا احمد نراقی، حجه الاسلام نیر تبریزی، میرزا حبیب خراسانی، امام خمینی و علامه طباطبایی) ۵- شرح وترجمه وترکیب ابیات عربی دیوان نیر تبریزی: نگارنده در این پژوهش سعی کرده است تا با توضیح کلمات دشوار و ذکر نکات صرف و نحوی به ترجمه این اشعار به زبان فارسی بپردازد و در عین حال آیات قرآن ، احادیث ، وقایع تاریخی و مثلهای به کار رفته در این اشعار را توضیح دهد تا معانی ابیات بهتر فهمیده شود . با توجه به این سوابق مقایسه ای میان اشعار حسینی دو شاعر و بررسی مضامین و بیان تفاوت و تشابه آنها سخنی به میان نیامده است .

۴- دراسهٔ فی شعر دکتور الشیخ احمد الوائلی أغراضه و فنونه : نویسنده در این پایان نامه به بیان اغراض شعری احمد وائلی پرداخته و معتقد است که وی خطیبی توانا و شاعری برجسته و سیاسی بود که مشکلات و رنج های ملتش را در شعر بررسی نمود و از آنها یاد کرد. وی اغراض گوناگون شعری را همچون رثا، مدح، اخوانیات، وجدانیات، حکمت، سیاست، دین و میهن پرستی را در شعر خود بکار گرفت. او همواره از حقوق مردم خود و حقوق مردم فلسطین دفاع می کرد و با اقتدار و شجاعت تمام در برابر ظلم وستم نظام هایی که در آن در کشورش حکومت می کردند ایستادگی کرد و سعی و تلاش فراوانی را در راه زنده

نگه داشتن منبر حسینی بکار برد و به پیشرفت زیادی در تغییر روش خطابه دست یافت و مکتب جدیدی را در این فن بوجود آورد و به اعتقاد نگارندهٔ این پایان نامه شیخ یک انقلابی میهن پرست و یک مجاهد خستگی ناپذیر بود که مدت زیادی را در غربت بسر برد و برای روشن کردن و آگاهی ذهن ملت خود و مردم مسلمان تلاش زیادی نمود.

۴-بازتاب واقعه کربلا در شعر از آغاز تا عصر حاضر

۴-۱-شعر عاشورایی فارسی

در ادبیات فارسی، شعر عاشورایی نیز با در نظر گرفتن ادوار مختلف تاریخی، حکومت ها و موضع گیری آنها، هم چنین وضعیت عمومی ادبیات از نظر سبک و ساختار، مضمون، تصاویر و نوع نگاه شاعرانه به حادثه ی کربلا و... متفاوت بوده و در هر دوره مسیر خاصّی پیموده است .در اغلب تقسیم بندی های ارائه شده از مراحل مختلف شعر عاشورایی در ادبیات فارسی، محققان با نگاهی تاریخی و در نظر گرفتن شرایط زمانی، دست به پژوهش زده و ویژگی های آن را در هر دوره به صورت مستقل بیان نموده اند.

منقبت خوانی و استفاده از اشعار و مراثی شاعران در ذکر مناقب اهل بیت، سنّتی است که از قرن چهارم شروع شده و در سده های ششم و هفتم رواج می یابد. امامی مراثی مذهبی قرن ششم را گام تازه ای می داند که تنها نیاز منقبت خوانان و مرثیت گویان را تامین می کرده است. (امامی،۱۳۶۹: ۶۳)

با نگاهی به مرثیه های شاعران سده های اوّلیه در می یابیم که اینان هرگز به قصد مرثیه سرایی برای شهیدان کربلا، شعر نسروده اند؛ بلکه در ضمن دیگر موضوعات، به صورت کنایه وار به حوادث کربلا و امام حسین(ع) اشاره کرده اند. مثلاً رشیدالدین در سوگ فرزندان خود از امام حسین(ع) یاد می کند :

هجر تو پسر، آن چه بر این جان پدر کرد   هرگز نبکرد آن به حسین شمر ستمکار

(کافی،۱۳۸۶: ۱۲۶)

بنابراین، ساده بودن اشعار، دوری از تکلّف، خالی بودن از عاطفه وخیالات از خصوصیات اشعار در این زمان است، بدون شک قرب زمانی در دوره های اولیه شکل گیری و بلاغت زبان فارسی در این امر مؤثر بوده است .

۴-۲-شعر عاشورایی عربی

نمی توان منکر این بود که شعر عاشورایی بخش عظیمی از جریان ادبی شیعه را تشکیل داده و آثار ادبی بسیاری در این زمینه سروده شده است بنابراین می توان انتظار داشت در تلاطم حوادث تاریخی، شعر عاشورایی نیز شاهد همان فراز و نشیب های شعر شیعی بوده باشد .

در بررسی شعر عاشورایی اکثر نویسندگان، آن را بر اساس ادوار سیاسی و تاریخی جامعه(اموی، عباسی، انحطاط، نهضت) مورد تحلیل قرار داده و ویژگی های آن را با توجه به شرایط خاص زمانی و مشخصه های عمومی ادبیات در هر دوره تشریح کرده اند.(انصاری،۱۳۸۹ : ۴۲)

کرباسی با در نظر گرفتن سه برهه ی جامع تر تاریخی، تقسیم بندی دیگری را ارایه می کند، که عبارت است از:

دوره اول دوران حضور ائمه(ع):یعنی از شهادت امام حسین(ع)تا آغاز دوران غیبت، این دوران خود شامل دوران حکومت امویان وبخشی ازدوران خلافت عباسیان است. دوره ی دوم فاصله ی زمانی غیبت امام دوازدهم تا آغاز عصر نهضت که شامل بخشی از دوران طلائی ادبیات عربی و دوران انحطاط می باشد. دوره ی معاصر که شاهد تحولات و حوادث بسیار متفاوتی در این مرحله از ادبیات عربی می باشیم، تحولاتی که در شعر عاشورایی نیز تأثیر گذار بوده است.(کرباسی،۱۴۲۱ : ۱/۱)



اولین تجربه ی سرودن شعر عربی در مضمون عاشورایی را باید به روز حادثه و رجز خوانی عاشوراییان ارجاع داد. شعر رجز به خاطر سادگی در سرودن و هماهنگی آن با طبع و سرشت انسان، نخستین مرکب راهوار شعر حسینی و عاشورایی به شمار می آید.(همان : ۱۳۷)

حماسه سازان عاشورا، نخستین حماسه سرایان آن هستند. سوگ سروده های خاندان اهل بیت در رثای شهیدان کربلا نیز، با داشتن جوهره ی اصلی رثا یعنی حزن و اندوه از نخستین اشعار مقارن با حادثه ی کربلاست. این اشعار را باید در زمره ی ادبیات بکایی عاشورا قرار داد. مضامین و ویژگی های شعر عاشورایی در تجربه های آغازین خود تحت تأثیر روح حاکم بر جامعه ی آن زمان بود. اغلب عاشوراسرایان این دوره کسانی بودند که از یاری امام(ع) سرباز زدند. بنابراین حضورِ شخصیت های ادبی که از شرکت در نبرد دوری کرده، فرزند پیامبر را تنها و بی یاور گذاشتند، از ویژگی های منحصر به فردی است که رنگ خاصی به شعر این دوره بخشیده است.(البستانی،۱۴۱۰: ۳۳۵)

۵-امام حسین (ع)

در میان ائمه اطهار، امام حسین (ع) سختی ها و مصائب فراوانی را دیده و کشیده اند. و ما شیعیان جهان اسلام نیز ایام سوگواری ایشان را نسبت به دیگر ائمه با شور و عزای خاصی برگزار می کنیم.
با نگاهی به سروده های عاشورایی می یابیم که شاعران به ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، اخلاقی، اعتقادی امام(ع) پرداخته و حتی ذکر نسب و مدح خاندان امام و توصیف ظاهری و معنوی ایشان از نظرها پنهان نمانده است. همچنین تعابیر و اصطلاحات و صفات به کار گرفته شده توسط شاعران حاکی از حضور ادبیات بکائی و حماسی در هر دو زبان است . امری که ناشی از اختلاف در نوع نگاه به جریان عاشورا به عنوان یک تراژدی و یا یک انقلاب و نهضت حیات بخش می باشد.(انصاری،۱۳۸۹: ۹۴)
مهمترین فضایلی که در اشعار نیر تبریزی و وائلی برای امام بیان شده و نمود یافته، عبارتند از: هدایتگری، شجاعت، جوانمردی، قهرمانی، صلابت، پایداری، دادگستری، آگاه به حقیقت امور، وثیق، کرم و بخشش، شرافت، بلند همتی، صبر و تحمل، فداکاری و دلاوری می باشد.
حال با دقت و موشکافی مواردی را که در دیوان اشعار این دو بزرگوار در رابطه با امام حسین (ع) آمده است را مورد تحلیل قرار می دهیم:

۵-۱-ولادت

ای تو شهپر داده دردائیل را دستگیری کرده صلصائیل را

(دیوان نیر، ۱۳۹۱ : ۲۸)

ای کسی که در شب تولد خود بالهای فرشته دردائیل را بدو بازگرداندی و فرشته صلصائیل را شفاعت کردی و او را به مقامش بازگرداندی و از فرشتگان مقربش گرداندی .
نیر تبریزی در ذکر شهادت حرّبن یزید ریاحی هنگامی که حرّ، امام حسین(ع) را مورد خطاب قرار می دهد و ایشان را کسی می داند که در هنگام تولد شفیع دو فرشته دردائیل و صلصائیل شده است.«ابن عباس نقل کرد: پس پیامبر(ص) گرفت حسین(ع) را به سوی آسمان بلند کرد، سپس گفت: به حقی که این نوزاد نزد تو دارد، نه بلکه به حقی که تو بر او و بر اجداد او، محمد و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب داری، اگر باشد حقی از حسین(ع) پسر علی(ع) و فاطمه(س) نزد تو، پس درگذر از دردائیل و برگردان به او بالهایش را ومقام او را در صف های فرشتگان ، پس خداوند دعای او را اجابت فرمود و فرشته را بخشید.»(مجلسی ،۱۴۰۴ق : ۴۳ / ۲۵۰)

۱- یمِّمت یومک أستجلی روائِعَهُ فأشبَعَت ناظری موَّارةُ صُوَر
۲- مـارمت رائِعةً إلاوجدت بـه کـأنَّ کـلَّ سموٍّ فیه منحصر

(دیوان وائلی ،۱۴۲۸ق : ۱۰۶)

وائلی ، از روز میلاد امام حسین(ع) یاد می کند و حُرمت این روز را بسیار زیاد می داند .

۱- در روز میلاد تو را قصد نمودم اندکی از زیبایی هایت را آشکار نمایم پس تصاویر زیبا یکی پس از دیگری چشمانم را لبریز نمود .۲- هر شکوهی را که قصد کردم آن را تنها در این روز یافتم که گویی همهٔ بلند مرتبگی ها در او مُنحصر شده است.

۱- یومٌ طلعتَ علی الزمانِ ولیدا	سیظلُّ مل ءَ فمِ الزمانِ نشیدا
۲- یُممتُ یومَکَ کالظماءِ بلفحةِ	الصحراءِ تلتمسُ الغدیرَ ورودا

(همان : ۱۱۱)

همچنین وائلی این روز را ، روزی می داند که روزگار در آن به شادی و سرور پرداخته است :

۱- از آن زمان که پا به این جهان گذاشتی همواره سروده ای هستی که بر دهان روزگار خوانده می شوی . ۲- روز میلاد تو را در نیت گرفتم مانند تشنه ای که از گرمای صحرا ، به دنبال چشمه ای می گردد .

۵-۲-در بیان نسب امام حسین (ع)

نیر تبریزی دراشعارخود به ذکر نسب امام حسین(ع) اشاره کرده است. ایشان در اشعار خویش از پیامبر(ص)، حضرت علی(ع)، فاطمه زهرا(س) یاد می کنند وامام حسین(ع) را با تعابیری چون نوه ی پیامبر،پسر علی، فرزند حیدر، پسر بتول، پسر فاطمه و... معرفی می کند .

راند حجت ها بر آن قوم جهول	آن سلیـل مرتـضی سبـط رسـول
گفت برگویید هان! مـن کیستم؟	مـن مگـر محبـوب داور نیستـم؟
مـی ندانیـدم مـگر ای قـوم لُد	کــه منـم فــرزند ســالار اُحُـد
جـدّ من پیغمبر، آن نور نخست	کـه وجـود انبیـا زان نـور رُسـت
مـادر مـن بضعـهٔ پـاک رسول	در حسب زهرا و در عصمت بتول
نـک منم نـوری ز نور انگیخته	خـون مـن بـا خـونشان آمیختـه

(دیوان نیر، ۱۳۹۱ :۲۰-۱۹)

شیخ مفید در کتاب الإرشاد اینگونه به بیان این واقعه می پردازد:«ای مردم به من بگویید من چه کسی هستم؟ آنگاه به خود آیید وخویشتن را نکوهش کنید و ببینید آیا کشتن و هتک حرمت من برای شما جایز است؟مگر من پسر دختر پیغمبر شما و فرزند وصی و پسرعموی او و فرزند اولین کسی که به خدا ایمان آورده و پیش از همه رسول او را، نسبت به آنچه از جانب پروردگارش آورد، تصدیق نموده نیستم؟ » (شیخ مفید،۱۴۱۳ق : ۲/ ۹۸) نیر تبریزی در رفتن اباعبدالله(ع)به میدان و احتجاج بر مخالفین قوم اینگونه به بیان نسب امام حسین(ع) می پردازد که امام(ع) خود را فرزند حضرت علی(ع) و نوهٔ پیامبر(ص) معرفی می کنند و امام(ع) آن قوم جاهل را مورد خطاب قرار می دهند که، آیا او را نمی شناسند وآیا ایشان محبوب خداوند نیست و در ادامه بیان می کنند: ای قومی که هیچگونه میلی به حق ندارید من فرزند فرمانده جنگ اُحُد وجدِّ من رسول اکرم(ص)است، کسی که همه انبیاء بخاطر نور وجودی ایشان آفریده شده اند، مادر من جگرگوشه پیامبر(ص)است«فاطمه پاره ای از گوشت من است»(مجلسی،۱۴۰۴ق :۵۴/۴۳)که در شرافت زهرا(س) و در پاکدامنی بتول نامیده می شود و من نوری از وجود ایشان و خونی هستم که از آمیخته شده خون این بزرگواران آفریده شده ام .

شـد یکایـک سـوی شـاه شیـر گیر	یـک هـزار و نهصد و پنجاه دَلیر
در نخستیــن ضربتـش سـر باختنـد	بـا دو نیمـه تـن جهان پرداختند
گـفت زاد سعـد بـا طیـش و تعـب	وَیـحَکُم هـذا ابـنُ قَتّـالِ العَـرَب
سفله ای را کش خصال روبهی است	پنجه با شیران نمودن ابلهی است

خـاصه شیرانـی کـــه زاد حیـــدرند　　　　بـا شجاعـت زادۀ یـک مـادرند

(همان : ۱۰۳-۱۰۲)

نیر تبریزی در بیان ذکر محاربه امام حسین(ع) با لشکر شقاوت، هنگامی که امام(ع) تعداد زیادی از دشمن را به هلاکت می رساند از زبان عمر بن سعد اشاره ای به نسب ایشان دارد و امام حسین(ع) را فرزند قَتَّال العرب که کنایه از امیرالمونین است می داند واینان شیرانی هستند که فرزند حیدر واز یک مادر زاده شده اند ودر شجاعت ودلاوری همانندآنها هستند. «عمربن سعد به لشکریان خود گفت: وای بر شما، آیا می دانید با چه کسی می جنگید؟ این پسر کشنده عرب است.»(مجلسی، ۱۴۰۴ق : ۵۰/۴۵)

قدسیـان آمـــد بـه نالـه بـا حنیـن　　　　کـای نگـه دارنده عرش برین

این نه آخر آن سلیل مصطفی است　　　　قُرَّة العَینِ بتول و مرتضی است

(همان : ۱۱۴)

و نیز هنگامی که امام حسین(ع) به شهادت رسیدند فرشتگان به فریاد آمدند و خطاب به خداوند گفتند : مگر ایشان نوۀ مصطفی (ص) و نور چشم بتول و مرتضی نیست؟ که اینگونه او را به شهادت رسانیدند .

این لبی کش می زنی چوب ای غبی　　　　سـوده بـر وی بـارها لعل نبـی

لـؤلـؤ بحریـن گوهـر زاسـت ایـن　　　　کـز نژاد حیـدر و زهراست این

(همان : ۱۶۱)

هنگام ورود اهل بیت به مجلس ابن زیاد(علیه اللعنه و العذاب)،ابن زیاد دستورمی دهد سر مبارک امام حسین(ع) را جلوی او بگذارد و آن ملعون با چوب بر لب و دندان های آن سر مقدس می زند که زید بن ارقم بسیار عصبانی می شود و می گوید ای نادان، این و لب و دندان ، بوسه گاه پیامبر(ص) بوده است که نیرتبریزی در ضمن بیان این واقعه از امام حسین (ع) به عنوان مروارید دریای امام علی(ع) وحضرت زهرا(س) یاد می کند.

«لؤلؤ بحرین، اشاره است به آیات۱۹الی۲۲سوره مبارکۀ الرحمن«مَرَجَ البَحرَینِ یَلتَقِیَانِ ، بَینَهُمَا بَرزَخٌ لا یَبغِیَانِ ، فَبأ آلاءِ رَبّکُمَا تُکَذِّبَانِ، یَخرُجُ مِنهُمَا اللُّؤلُؤُ وَ المَرجَانُ»،«اوست که دو دریا را به هم در آمیخت، و میان آن دو دریا برزخ وفاصله ای است که تجاوز به حدود یکدیگر نمی کنند، الا ای جن و انس کدامین نعمت های خدایتان را انکار می کنید؟ از آن دودریا لؤلؤ وگوهرگرانبها بیرون آورد.»در تفسیر این آیات آمده است: امام صادق(ع)دربارۀ قول خداوند تبارک و تعالی:"مَرَجَ البَحرَینِ یَلتَقِیَانِ، بَینَهُمَا بَرزَخٌ لایَبغِیَانِ"فرمودند:آن دو علی(ع) و فاطمه(س) هستند، دو دریای عمیق که هیچ یک بر یار و همتای خود غلبه ننموده و بر او پیشی نمی گیرد. و" یَخرُجُ مِنهُمَا اللُّؤلُؤُ وَ المَرجَانُ"فرمودند: آن دو حسن(ع)وحسین(ع) هستند.»(تبریزی،۱۳۹۱: ۱۶۱)

گفت الله این گرامی سر زکیست؟　　　　رفته بر نوک سِنان از بهر چیست؟

پـاسخش دادند آن قـوم جهـول　　　　کـز حسین بـن علی سبط رسول

گفـت پـور فـاطمه؟ گفتند هین!　　　　گفـت یـــا الله زهـی قـوم لعیـن

(همان : ۱۶۸)

نیرتبریزی در ضمن بیان واقعۀ دیر واسلام آوردن راهب، هنگامی که آن راهب از نام ونشان سرِ مبارکی که بر روی نیزه قرار دارد می پرسد به نسب امام حسین(ع) اشاره دارد. عبدالرزاق مقرم در کتاب سالار کربلا اینگونه به شرح این واقعه می پردازد:«سر مطهر را در کنار صومعه ای قرار دادند نیمه شب راهب نصرانی که تسبیح و ذکر خدا می شنید، سر را از دریچه بیرون کرد و دید که آن سر مطهر به ذکر خدا و تسبیح مشغول است و نوری از آن می تابد. از صومعه بیرون آمد. راهب از مشاهده این احوال تعجب کرد به میان مأموران آمد و ماجرا را از آنان سوأل کرد. گفتند: حسین بن علی(ع)، پرسید«مادرش کیست؟» گفتند: فاطمه زهرا(س) دختر محمد مصطفی(ص)، چون راهب این سخن را شنید ناراحت شد وگفت: نابود شوید ای جماعت!»(مقرم،۱۳۷۱ : ۵۴۷)

وائلی نیز درباره نسب امام حسین (ع) این گونه می سراید:

۱- دأبت أزورک فی کلِّ عام　　　وألثـم تـربکَ یـا بنَ النَّبی

۲- ویا بنَ علیٍّ و یا بن بتول　　　ویابن ذُرا المجدِ من یثربِ

(دیوان الوائلی، ۱۴۲۸ق : ۱۰۱)

وائلی نیز به نسب امام حسین(ع) اشاره دارد و با بیان آن، مقام و منزلت ایشان را قابل ستایش می داند.

۱- ای فرزند رسول خدا(ص)! همه ساله عادت و شیوه من بر این است که به زیارت تو آیم و خاک تو را بوسه زنم.۲- ای فرزند علی و ای فرزند بتول و ای فرزند صاحب بلندای مجد وعظمت از اهل یثرب.

۱- یا بن تلک البتول و الفارس الأن　　　زع و الفحل یوم یضری الطعان

۲- و ابـن مـن للسماء نـور و لـلأر　　　ضِ کِتـاب و للهــدی عنـوان

۳- و ابـن ذاک العقـد الفریـد یَتَامَا　　　هُ قُصَـیٌّ إن شئـتَ أو عدنـان

(همان : ۱۳۷)

وائلی با بیان این که ایشان از مادری همچون؛ حضرت زهرا(س) و پدری شجاع چون امام علی(ع) متولد شده است، ایشان را رزم آوری می داند که آسمان روشنایش را و اهل زمین هدایتگری را از وی می گیرند و همچنین به این اشاره دارد که نسب ایشان به نژاد اصیل عدنان می رسد .

۱-ای فرزندبتول وای فرزند رزم آور شجاع و پهلوان که {به میدان نبرد}نیزه ها بی رحمانه و وحشیانه ضربه می زنند.۲-ای فرزند کسی که آسمان از وجود او نور می گیرد و برای زمین، هدایتگر و راهنما و نشانه هدایت است.۳-وتو فرزند بهترین نژادها و قبیله ها هستی و اصل و نسب تو به قصی بن کلاب و به نژاد عدنان می رسد.

۱- إذا کَلَّ نزعـی عن سماک فعاذر　　　لأنی علی سفح و أنت رفیـع

۲- فَسدِّد فَمی یا بَن البَتول و حیدر　　　لیرویک عزماً ما لواه خضوع

(همان : ۱۲۶)

وائلی در وصف تواضع امام حسین(ع) خود را ناتوان می داند و ایشان را با عنوان فرزند حضرت زهرا(س) و حضرت علی(ع) مورد مورد خطاب قرار می دهد .

۱- اگر حال من به دلیل ضعف و ناتوانی از ماهیگیری(بخشش) ناتوان و درمانده شد پس مرا معذور دار چرا که من در پستی قرار دارم. ۲- پس ای فرزند بتول(س) وحیدر(ع) زبانم قاصر ماند از اینکه عزمی را برایت روایت کند که خضوع و فروتنی آن را کج نکرده باشد.

۵-۳- لقب امام حسین علیه السلام (ثارالله):

خـون مـن خـون خدای لایزال　　　کی بود خون خدا کس را حلال؟

(نیّرتبریزی،۱۳۹۱ : ۲۰)

نیّرتبریزی در بیان رفتن اباعبدالله(ع) به میدان و احتجاج بر مخالفین قوم اشاره به لقب ثارالله بودن امام حسین(ع) دارد که امام(ع) خون خود را، خون خدای ابدی که برای او هیچ، نیستی را نمی توان تصور کرد می داند و ایشان خطاب به دشمنان می گویند: چه کسی ریختن خون خدا را برای شما حلال کرده است!؟

بــاش کـآیــد روز عــدلِ راستیـن　　　دسـت قهـر ذوالجلال از آستین

خونِ خود را خویش خونخواهی کند　　　انتظــار غیــرت اللهــی کنــد

داد خواهــی اندکــی گــر دیـر شـد　　　«مهلتی بایست تا خون شیر شد»

(همان : ۱۵۸)

نیّرتبریزی در بیان رفتن اهل بیت رسالت به جانب کوفه، حضرت زینب(س) در خطبه معروف خود اشاره به خون امام حسین(ع) که خون خداوند است می کند و چنین بیان می کنند که ای قوم کافر پیشه منتظر باشید که روز قیامت فرا خواهد رسید و و خداوند به سختی شما را مجازات خواهد کرد و خودش انتقام خون خود را خواهد گرفت اگر چه دادخواهی خداوند مدّتی به تاخیر می انجامد امّا بالاخره این خونخواهی انجام خواهد شد.

آنکه ذاتش ایمن است از هَلک و موت　　　　کـی زخـونخواهیـش باشد بیمِ فوت

(همان : ۱۵۹)

و در ادامه بیان می کند: کسی که ذاتش از نابودی و مرگ محفوظ و مصون است هیچ وقت ترس از این نیست که انتقام جوییش را فراموش کند و یا انجام نشود.

۱- یَـا دَمَـاً شَـابَتِ اللَّیَالِـی عَلَیْـهِ　　　　وَ هُـوَ لِلآنَ فِـی الرِّمَالِ تَجدِیدُ
۲- یَحْمِلُ الطَّفُّ وَ الْحُسَینُ حُسَامَاً　　　　کُلَّمَــا مَـرَّ بِـالْوُجُـود یَزِیــد
۳- صَرخَةٌ لَمْ یَضَعْ صَدَاهُ وَ إنْ حَا　　　　وَلَ تَضیِی عَهَا الضَّجِیجُ الشَّدِیدُ
۴- یَـا وَرِیـداً تَخَـالُ تِلْکَ الْمُدَی　　　　أنْ قَطَعَتْــهُ لَکِنَّــهُ مَمْــدُود
۵- وَ دَمٌ لاَ یَضِیـعُ ُإذْ هُـوَ ثَارُالله　　　　مَهْمَـا تَطُـولُ تِــلکَ الْعُهُـودُ

(دیوان الوائلی،۱۴۲۸ق : ۱۳۳-۱۳۲)

وائلی، قیام کربلا را رخدادی فراموش نشدنی می‌داند که هر چقدر نیز که زمان به طول بیانجامد، غبار کهنگی بر آن نمی نشیند و علی رغم تلاش برای کنار زدنش، همچون فریادی جاودان، صدایش در طول تاریخ به‌گوش می‌رسد و تا زمانی که یزیدی‌ان بر پهنه ی هستی حاضر باشند، شمشیر امام و هدف وی نیز، برافراشته شد؛ زیرا خداوند خود را ولی خون او قرار داده است و حقّ انتقام از قاتِلان حسین (ع)، تا همی‌شه برای‌باقی خواهد بود. وائلی با اشاره به لقب«ثارالله»،با قاطعیت اعلام می‌کند که خون حسین هرگز پایمال نخواهدخداوند محفوظ است.

۱- ای خونی که شب از شدّت اندوه او پیر گشت و هنوز هم تازگیِ خون او بر روی شن‌ها احساس می‌شود. ۲- کربلا و حسین هر زمان که یزیدی در تاریخ وجود داشته باشد، شمشیر به دست می‌گیرند. ۳- فریاد امام (ع)، فریادی است که بازتابِ آن از میان نمی رود هرچند که غوغا گران، قصد نابودی آن را داشته باشد. ۴- ای شریانی که آن تیغهای دشمن پنداشتند که آن را قطع نموده‌اند امّا همچنان وصل است. ۵- و خونی که پایمال نمی شود زیرا که او برای خدا قیام نموده (خون خداست)خونِ خداست هرچند که روزگار به طول بیانجامد.

۵-۴- ستایش امام حسین (ع) :

گفت یـاران، کـای حیات جـان مـا　　　　دردهـای عشـق تـو، درمـان مـا
رشتـهٔ جـان های ما در دست توست　　　　هستـی مـا را وجـود از هسـت توست
سایـه از خـور چـون تواند شد جدا؟!　　　　یـا خـود از صوتـی جـدا افتـد صـدا؟
زنده بـی جـان کی تواند کرد زیست؟　　　　زندگـی را بـی تـو خون بایـد گریست
مـا بـه سـاحل خفته و تو غرق خون　　　　لا وَ حَـقِّ البَیــتِ هَــذَا لا یَکــون
کـاش مـا را صـد هـزاران جان بُدی　　　　تــا نثــار جلــوهٔ جانــان بُــدی
گر رود از ما دو صد جان باک نیست　　　　«تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست»
هیـن مــران ای پــادشاه راستــان　　　　ایــن سگــان پیــر را از آستــان

(دیوان نیّر: ۱۳)

«پس از سخنان امام حسین(ع) با یارانش در شب عاشورا نخستین کسی که در حمایت و یاری امام آغاز به سخن نمود حضرت ابوالفضل(ع) و پس از او بنی هاشم بودند .»(مقرم،۱۳۸۲ : ۳۴۱)

نیّر تبریزی در بیان خطبهٔ آن حضرت در شب عاشورا وتفّرق لشکر نیز بعد از خطبهٔ امام حسین(ع) به بیان سخنان یاران امام(ع) با ایشان می پردازد که همراه با مضامین ستایش است. یاران حیات خود را وابسته به امام(ع)و ایشان را درمان دردهای خود می دانند و که جانها و هستی شان وابسته به امام(ع)است و بیان می کنند، آیا سایه از خورشید جدا می شود یا اینکه صوت قابل جدا شدن از صدا است؟ و امام را جان خود می دانند و می گویند آیا شایسته است که ما در ساحل آرامش باشیم و شما غرق درخون؟! سوگند به حق کعبه که این گونه نمی شود و ای کاش صد جان می داشتیم تا نثارت می کردیم و اشاره به پاکی و مقدس بودن امام(ع)و می گویند ای پادشاه حقیقی ما را از آستان خودت مران.

وارث حیـدر ، شــه والا مقــام — شد برون از خیمه چون بدر تمام
شـد ز کـوه طـور سینـا جلوه گر — نــورِ خــلاقِ هیــولا و صــور
شمـع دین شق کرد مشکات ستور — پـرده دَر شـد طلعــتِ «الله نور»
آفتـاب از بــهر آن شــاه فریـد — بـارهٔ گـردون بـه زیـر زین کشید
جبرئیـل آمـد زگـردون با شتاب — بـا دو پر بگرفت آن شه را رکاب
شد چو پایش با رکاب زین قرین — زهـرهٔ زهـرا بـه میزان شد مکین
احمـد مـرسل بـه اعجـاز عظیم — کـرد مـاه چهـارده شب را دونیم
شهـوار بــدر از پشـت حجـاب — کـرد رد بـر قوس گردون آفتاب

(همان : ۱۷)

«نیّر» در بیان رفتن حضرت اباعبدالله (ع) به میدان، امام(ع) را همچون ماه کامل می داند و بیرون آمدن ایشان را از خیمه به از بین بردن تاریکی توسط شمع تشبیه می کند و اینکه روزگار تحت فرمان امام(ع) می شود . جبرئیل رکاب مرکب ایشان را می گیرد و این سبب خوشحالی و شادمانی حضرت زهرا(س)می شود وشاعر امام حسین(ع)را به جد و پدر بزرگوارشان تشبیه کرده اند از لحاظ شقّ القمر کردن توسط پیامبر(ص)و برگرداندن خورشید از طرف مغرب به سوی مشرق و نگه داشتن خورشید در نقطهٔ نصف النهار توسط حضرت علی (ع) .

شـاهبـاز ذُورهٔ ذات البـروج — کـرد بـر قوسیـن أو ادنی عروج

(همان : ۱۸)

«نیّر» سوار شدن حضرت سیّدالشهداء بر اسب را همچون معراج جد بزرگوارش می داند که به مقام أو ادنی رسید. اشاره دارد به آیه ۹ سورهٔ مبارکه نجم: «فَکَانَ قَابَ قَوسَینِ أو أدنَی»، «پس [با خدا] به قدر دو کمان یا نزدیک تر از آن شد.»

چـون زپــا افتــاد آن شیــر دلیــر — بـا تضرع گفت شاها دست گیـر
دسـت گیـر ای دسـت خـلّاق قدیـر — ای تـو جملـه انبیـا را دستگیـر
ای تــو بــــر آدم دمیـده روح را — ای تـو از طوفان رهانده نوح را
ای تـو از یـم کـرده موسـی را رهـا — کـرده در دستـش عصا را اژدها
ای انیـس یوسـف مصـری بـه چـاه — داده از چاهش مکان بر اوج ماه
ای نیـا را فخـر بـر چـون تـو سلیل — کـرده آتش را گلستان بر خلیل
ای تــو داده فدیــه اسماعیــل را — ای تـو بینـا کـرده اسـرائیل را
ای مجیـب دعـوت یـونس بـه یـم — ای نجاتـش داده از ظلمات غم
ای تــو بــالا بــرده روح الله را — کـرده القـا بـر یهـود اَشبـاه را
خـواهم اینک جان سپردن در رهت — مـاه نـو دیدن جمال چون مهت

(همان،ص ۲۶،۲۷،۲۸)

در بیان شهادت حرّ بن یزید ریاحی، هنگامی که او را پس از جنگ فراوان از پای در آوردند، امام کنار پیکر نیمه جان حرّ آمد، و پس از آن حُرّ خطاب به امام (ع) می گوید : ای شاه به من کمک کن همان طور که دستگیر همهٔ انبیاء بوده ای، روح را بر آدم(ع) دمیده ای و نوح را از طوفان رهانده ای. از امام رضا(ع) نقل شده است که می فرمایند: «هنگامی که نزدیک بود نوح غرق شود، خدا را به حقّ ما خواند، پس خداوند غرق شدن را از او دور کرد و هنگامی که ابراهیم را در آتش افکندند، خدا را به حقّ ما خواند، پس خدا آتش را بر او سرد و آرام کرد و هنگامی که موسی راهی را در دریا شکافت، خدا را به حق ما خواند، پس از کشته شدن نجات یافت و خداوند او را به سوی خود بالا برد.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق : ۷ / ۱۰۲)

و حرّ خطاب به امام حسین(ع) ادامه می دهد: ای کسی که حضرت موسی(ع) را از دریای خروشان عبور دادی و در مقابل جادوگران عصا را در دستش تبدیل به اژدها کردی، و ای کسی که در چاه همدم و انیس یوسف بودی و او را از چاه دنیایی به بالاترین مقام رساندی و ای کسی که جدّت، پیامبر(ص) به تو افتخار می کند و تو همان کسی هستی که آتش را برای ابراهیم(ع) تبدیل به گلستان کردی و ای کسی که جزع و بی تابی برای خودت را بجای قربانی کردن اسماعیل به ابراهیم(ع) دادی و ای که حضرت یعقوب(ع) را بینایی بخشیدی و دعوت یونس(ع) را که در دریا اسیر بود پاسخ دادی و او را از ظلمات غم نجات دادی. و تو کسی هستی که حضرت عیسی(ع) را نجات دادی و او را به آسمانها بردی و این گمان را در یهود ایجاد کردی که او را کشته اند.

مضامین ستایش در دیوان نیر تبریزی به وفور یافت میشود که نشان از ارادت خاص ایشان به اهل بیت پیامبر به خصوص امام حسین(ع) می باشد.به دلیل حجم زیاد ستایش های نیّر ما به همین مقدار بسنده می کنیم و خوانندگان گرامی را به دیوان شعر نیر ارجاع می دهیم باشد که بر ما خرده نگیرند این گستاخی را. و اما ستایش امام(ع) در دیوان وائلی که به توصیف آن می پردازیم:

۱- سَمـا بقَصِیدِی أنَّ ذِکرَاکَ مَطلَعُ   وَأغلَـی نَشَیـدِی أنَّهُ مِنک مَقطَعُ

(دیوان الوائلی،۱۴۲۸ق : ۹۷)

وائلی در آغاز قصیده ی « مولد الحسین(علیه السلام) » که در جشن میلاد امام حسین(ع) سروده است، قصیده ی خود را بدلیل این که به نام ایشان متبرّک گردیده است، در مقامی والا قرار می دهد و چنین بیان می کند که آغاز و پایان سروده اش، ذکر امام حسین(ع) است .

۱-ارزش قصیده ام چون یاد تو آغاز آن است بالا می رود و گرانقدر ترین سروده ام آن است که در مدح توست

۱- أری کُلَّ مَن یَحیَا یَمُوتُ وَ یَستَوی   عَلَی مَسرَحِ الدُّنیَا مَغِیبٌ وَ مَطلعُ

۲- و أنـتَ حَیَاهٌ لا تَمُوتُ عَلَی المَدَی   تَـوالَدُ فِی خَلقِ وَ تَنشِی وَ تُبدِعُ

(همان : ۹۷)

وی در ادامه، با بیان ناپایداری دنیا و هر آن چه در آن است سخن می گوید؛ سپس، در مقام ستایش جایگاه امام(ع)،ایشان را خود زندگی می نامد که در هَستی، فنا نمی پذیرد؛ و همواره درحافظه ی تاریخ ماندگار است .

۱- در دنیای من هر که زندگی می کند می میرد و بر صحنه ی روزگار، غایب و حاضر یکسان است. ۲- تو عبارت از خودِ زندگی هستی که در گستره ی روزگار نمی میرد بلکه بارها به دنیا می آیی، و یکسره در کار ایجاد و آفرینش هستی.

۱- فـأنت الصَّلابــهَ و الإعتـدا   دُ إذا افتقـر السّـاح للأصلـب

۲- و أنـتَ إذا مـَا اسـتَبدَّ الظَّــلامُ   شُمُوسٌ مَـدَی الدَّهر لَم تَغرُبِ

۳- و أنت السَّـدادُ و أنـت الرشـاد   و أنـت النـزوع إلی الأصواب

۴- سموٌّ وَ هُم فِی مَهَاوِی الحَضِیض   وَ عـزٌّ وَ هُـم عِندَ عَیشٍ وَ بی

(همان : ۱۰۱)

وائلی، در مقام ستایش، امام حسین(ع) را به تنهایی در میدان جنگ بمنزلهٔ یک لشکر می داند و ایشان را همانند خورشیدی می داند که در زمان احاطهٔ تاریکی با نور هدایت گر خود که هرگز افول نمی کند، راه گشای جویندگان هدایت و راستی است، سپس جایگاه پست دشمنان ایشان و زندگی نکبت بار آنان را در مقابل بلندی مقام و عزتمندی امام قرار می دهد تا به ناکامی توطئه های آن ها تاکید کند.

۱- تو به تنهایی به منزلهٔ یک لشکر با ساز و برگِ جنگی هستی آنگاه میدان کارزار از ادوات جنگی سرشار است. ۲- تو آنگاه که تاریکی شدت یابد بسان خورشیدهایی هستی که در گذر روزگار غروب نمی کند. ۳- تو راه درست و طریق هدایتی و تو به سوی درست ترین و نیکو ترین کارها گرایش داری. ۴- تو والایی و آنان در قعر فرودها هستند و تو عزیز و بزرگ هستی و آن دیگران در زندگی فرومایه .

۱- إلـیَ فتیً لَیسَ مَجدُ الواهِبینَ سِـوَی — قـــدرٍ ضَئیـــلٍ إلــَی جَــدواهُ یَفتَقِــرُ
۲- إلـی البُطولـهِ یُستَضـری بهَـا وَهـجُ — وَعیِ الشُّعُوبِ إذا استَشرَی بهَا الخَورُ …
۳- إلـی وَ ریـفِ مِـنَ الأوفیاءِرَفَّ عَلَی — الضَّاحِیـنَ حَیثُ هَجِیـرُ البَغی یَستَعِـرُ
۴- إلـَی الحُسَینِ وَ هَل غَیرُ الحُسَینِ إذَا — مَـا التَاثَ فِـکرٌ وَضَاعَ الوردُ وَ الصَّدَر …
۵- فَـاروا الخُلود فَما کانَ الخُلود سوی — وثیقـــه وقَّعتهـــا باســـمک العُصُـــرُ

(همان : ۱۰۷-۱۰۶)

وائلی با برشمردن منقبت های امام حسین(ع) ازجمله جوانمردی، قهرمانی، صلابت و پایداری و دادگستر بودن، به ایشان تغنّی می جوید و ایشان را عامل بیداری ملّت های گرفتار، اهل رأفت در زمان شمول ستم گری و جدا کننده ی حق از باطل در زمانی می داند که مسیر درست از نظر پنهان شده و عقاید انحرافی پدید آمده اند. سپس وی را وجدان می نامد و چنین توصیف می کند که جاودانگی، سندی است که روزگار، به نام ایشان نموده است.

۱-تقدیم به آن جوانمردی که مجد همه ی بخشندگان تنها اندکی از بخشش اوست و همگی به بخششهای او نیازمندند. ۲-به قهرمانی که آتش بیداری ملّت ها آنگاه که دچار سستی شوند بوسیله ی او برافروخته می شوند.

۳-به سایه ی گسترده ایی که بر سر انسان های بی پناه سایه افکنده و آنان را از آتش شعله ور ستم در امان می دارد. ۴-به حسین(ع) باید رجوع کرد و آیا غیر از حسین(ع) پناهی هست در زمانی که افکار آلوده شوند و سرچشمه هدایت گم شودا؟ ۵-خلود و جاودانگی را روایت کن جاودانگی سندی است که همه ی دوران آن را با نام تو امضاء نموده اند. (و نمونه های فراوان دیگری که در اشعار این شاعر گرانقدر موج می زند.)

۵-۵- رثاء امام حسین(ع)

وقت آن شد که کشد کِلک نَزار — چون نی از دل ناله های زار زار
بـر نگــارد داستــان شـــاه را — قصــهٔ پُــر غُصـهٔ جــانکاه را
لـب ز خـون ناب آمه، تر کند — دم بـه دم شـور حسینی سر کند
افکنـد شـور از نـوای الفـراق — در حجـاز از پـرده پوشان عراق
بـر کشـد زیـن چامهٔ ماتمکده — خرمـن گـردون بـه نـار مؤصده

(دیوان نیر، ۱۳۹۱ : ۷۷)

زمان آن رسید که این قلم نحیف همانند نی،از دل ناله های پُر سوزی از خود سَردهد وداستان امام حسین(ع) را بنویسد و این قصه ای را که پر از غصه های دردناک است را به رشتهٔ تحریر در آورد و لب خود را از خونی که در ظرف دوات ریخته تَر کند و هر لحظه شور حسینی بر پا نماید، از بانگ جدایی در حجاز میان پرده پوشان عراق شوری ایجاد کند و از این شعر غمناک، خرمن روزگار را به آتش کشد .

یـا رسول الله حسینت کشتـه شد　　　پیـکر پـاکش به خـون آغشته شد

(همان : ۷۹)

امام حسین (ع) قبل از رفتن به میدان جنگ به اطرافیان خود وصیت می کنند، یکی از کسانی که امام (ع) ایشان را مورد خطاب قرار می دهد، امام سجاد(ع) است که به ایشان می فرمایند: پس از شهادت من اهل بیتت را به وطن شان بازگردان و به رسول خدا بگو حسین تو کشته شد و پیکر پاکش را غرق در خون کردند.

دخـت شـه بـارید بـر دامن گهر　　　گفت استَسلَمتَ لِلموت ای پدر؟
گـفت چون ندهد کسی بر مرگ تن　　　ای بـلاکـش دختـر مـه روی مـن،
کـه نـه یـاری مـانده و نـه یاورش　　　رفتـه عبـاس و علـی اکبـرش
خود به خون دست ار نیالودی کسم　　　داغ مـرگ ایـن دو تـن بـودی بسم
گـفت پس ما را از این دشت مَهول　　　بـاز کـش بـر مـرقد پـاک رسـول
گفت شه هیهات از این وهم شِگَرف　　　ره به ساحل نیست زین دریای ژرف
گـر قَطا را آفتـی در پـی نبـود　　　نیمه شب در آشیان خوش می غنود
زیـن بیابان نیست کس را ره به در　　　دختـرا ، از ایـن تمنـا در گـذر
تـا فـروزان است شمـع محفلم　　　بـر مـزن آتـش ز گریـه بـر دلـم
چـون مبـدل بـر خـزان گردد بهار　　　آن تـو و آن گریـه های زار زار
شهریـار از خیمـه بیـرون زد قـدم　　　در فـغان از پـی، غـزالان حـرم

(همان : ۸۰-۷۹)

نیرتبریزی در بیان رفتن امام حسین(ع)به میدان نبرد به رثای امام(ع)می پردازد که علّامه محمد باقر مجلسی در کتاب بحارالانوار این واقعه را اینگونه شرح می دهد:«سکینه عرض کرد:ای پدر آیا تن به مرگ داده ای؟امام(ع) فرمود: چگونه تن به مرگ ندهد کسی که یار و یاوری ندارد؟عرض کرد: ما را به حرم جدمان باز گردان.حضرت درجواب فرمود:چه دور است! اگر صیاد از مرغ قطا دست برمی داشت، در آشیانۀ خود آسوده می خفت. زن ها صدا به گریه بلند کردند. حضرت ایشان را ساکت فرمود.»(مجلسی،۱۴۰۴ق : ۴۵/ ۴۷)

رانـد سـوی عـرصۀ میـدان کُمِیـت　　　داغ حسرت ماند و چشم اهل بیت
شـد میـان مرکـز میـدان، مَکیـن　　　نقطـۀ توحیـد رب العـالمیـن
پـس نـدا آمـد بـه ارواح گـزین　　　کـه فـرود آیـد نـک سـوی زمین
بنگریـد آن شـاه اورنـگِ ولا　　　کـه چسـان تـازد همی سوی بلا
یکسر از جـان و جهـان سیـر آمـده　　　تشنـه سـوی جـوی شمشیر آمده
عـزم خـود را از ازل نـآورده فَسخ　　　در وفـا ذکـر اوایـل کـرده نسخ
رنـگ پـرداز نقـوش کـاف و نـون　　　چـون کشد نیل فنا بر رخ ز خون؟
زآنچه جز محبوب یکتا، شسته دست　　　اکبر و عباس و قاسم هرچه هست

(همان : ۸۱-۸۰)

و در ادامه نیّر تبریزی بیان می کند که امام حسین(ع) به سوی میدان جنگ به حرکت کردند، داغ حسرت و چشم اهل بیت(ع) به دنبال ایشان باقی ماند، امام(ع) که نشانی از توحید خداوند بود در میان میدان کارزار قرار گرفتند سپس ندایی به فرشتگان آمد که به سوی زمین فرود آیید و آن شاه تخت محبت و دوستی را بنگرید که چگونه به سوی بلا می تازد!؟ از جان خود و دنیا سیر شده و همانند فردی تشنه به سوی شمشیرها در حرکت است و اراده و تصمیم خود را از ازل باطل نکرده و از همان ابتدا وفاداری خود را ثابت کرده است. کسی که نقش ها را بوجود آورده، چگونه بر چهرۀ خود از خون داغ بنهد «حضرت باقر(ع) فرمود:

چنانچه امام از زمین برگرفته شود، زمین با اهلش مضطرب گردد چنانکه دریاها با اهلش اینگونه می باشد.»(کلینی، ۱۳۶۵: ۱/ ۲۵۳)و آنچه که غیر از خداوند است روی گرداننده حتی از علی اکبر، عباس، قاسم و تمامی اهل بیت خود دست برداشته است .

قدسیان بـر حـال او گریـان همـه — لـب گـزان، انـگشت بـر دنـدان همـه
کـای دریـغ این شاه که بی لشکر است — لب زآبش خشک و چشم از خون، تَر است
نـه حبیبی و نـه مُسلِم، نـه زُهَیر — نـه ریـاحی و نـه عابِـس، نـه بُرَیر
نـه علیّ اکبـر و نـه قـاسمی — نـه علمـدار ، آن جـوان هـاشمی
ای دریغ این دست و ساعد کِش به تیغ — ساربـان خواهـد بریـدن بـی دریـغ
ای دریـغ ایـن سـر، کـه بـا تیـغ جفـا — یـک دم دیـگر بُـرندش از قفـا
ای دریغ این تن که خواهد شد سَحیق — آخـر از سـمّ سـتـور ایـن فریـق
ای دریـغ ایـن بـانوان بـا شـکوه — کـه بخواهـد هِشـت سـر در دشـت و کـوه

(همان : ۱۰۵)

«امام صادق(ع)می فرمود:ای زراره بدرستیکه فرشتگان چهل روز برحسین(ع)گریستند.» (ابن قولویه،۱۳۵۶ : ۸۱)

فرشتگان مقرّب الهی همه بر حال امام حسین(ع) گریان بودند واز تعجّب همه لب و انگشت خود را می گزیدند. که این پادشاهی ست بدون سپاه و در حالی که تشنه لب و چشمانش هم پر از خون که نه یارانش؛ حبیب، مسلم، زهیر، ریاحی، عبابس و بریر باقی مانده است و نه از اهل بیتش علی اکبر و قاسم و حضرت ابوالفضل باقی مانده، افسوس که این دست و بازو توسط ساربان بریده خواهد شد. افسوس که لحظه ای دیگر سر او را با شمشیر ظلم و ستم از پشت خواهند برید. افسوس که جسم او در زیر سمّ اسبان این گروه شقیق نرم و لِه خواهد شد. افسوس که بانوانی با چنین عظمت و شوکت آواره کوه و بیابان می شوند.(ونمونه های فراوان دیگر که در دیوان می باشد)

وائلی در رثا سرور و سالار شهیدان امام حسین(ع) ابیاتی را در دیوان خود آورده است که نشان از ارادت بی حد و حصر ایشان به امام شهیدان می باشد که از ان ابیات تعدادی را به عنوان نمونه یاد آور می شویم:

۱- یَا أبَا الطَّفِّ یَـا نَجِیعَـاً إلَی الآ — نَ تَهَادَی عَلَـی شَذَاهُ الرُّمُـولِ
۲- تَوَّجَ الْأرْ ضُ بِالْفُتُوحِ فللرَّمـــ — ـلِ عَلَـی کُـلِّ حَبَّـةِ إکلیـلِ

(دیوان الوائلی، ۱۴۲۸ق : ۱۱۹)

وائلی، بوی خوش خون شهیدان کربلا را تا امروز بر شن های صحرا، قابل استشمام می داند و بیان می‌کند همان گونه که زمین به خاطر پیروزی امام، تاج غرور بر سر نهاد، هر دانه ی شن نیز به خاطر لمس خون شهیدان، تاجی بر سر خود نهاده است.

۱- ای امام حسین، ای خونی که ، شنزارها از بوی خوش آن سرمستند. ۲- زمین به واسطه‌ی پیروزی‌هایت تاج بر سر نهاده است و بر هر دانه‌ی شن، به واسطه‌ی خون تو، تاجی نهاده شده است.

۱- هَوِّنِی فـالظلام طَـارَدَهُ الصُبْــ — حُ فَوَ لّــی إلاّ بَقَایَـــا فُلُــولِ
۲- وَ اقْرَئِـی یَـا شآمَ مُلْحَمَةَ الْحَقِّ — کِتَابَــاً یُخَـطُّ فَــوقَ الرُّمـــولِ
۳- بِـدَمٍ ثـــائرٍ وَ دَمْــعٍ بِجَنْــبِ — الـدَّمِ خَـطَّا مَلَاحِماً فِی فُصُولِ



۴- وَ مِـنَ الدَّمْـعِ مَا یَکُونُ سِلاَحَاً　　　　یَـصْنَعُ النَّصْـرَ کَالْحُسَامِ الصَّقِیلِ

(همان : ۱۴۲)

وائلی، در این بیت ها، شام را که مزار حضرت زینب (س) است مورد خطاب قرار می دهد تا سخن بگوید و حماسه ای را که بر روی خاک آن، با خون انقلابیون و اشک های ریخته شده بر جسم بی جان آنها به وقوع پیوست، بازگو نماید . شاعر، تأثیر اشک ها را نیز، کم از برّندگی شمشیر، در پیروزی سپاه اسلام نمی داند؛ زیرا اگر شمشیرها قیام نمودند و خون دشمن را ریختند، گریه برشهیدان، عامل زنده ماندن قیام بود.

۱-آنچه که از درد مصیبتم می‌کاهد، این است که،صبح حقیقت، تاریکی وظلمت باطل را به عقب زد واز تاریکی جز پاره‌های آخرِ آن، چیزی باقی نمانده است.۲-و بخوان ای شام! حماسه‌ی حقیقت را، که کتابی است نوشته شده بروی شن‌ها.۳-با خون انقلابیون و اشک هایی که در جوارِ خونهای ریخته شده سرازیر شدند و حماسه را در چند فصل نوشتند.۴-این اشک‌ها نیز خود سلاحی بودند که مانند شمشیرهای صیقل خورده، پیروزی را به ارمغان آوردند.

۱- یَـا أَبَـا الطَّفِّ سَاحَةُ الطَّفِّ تَبقَـی　　　　وَ عَلَیْــهَا مَشَاهِـدٌ لاَ تَـزُول

۲- فَهُنَـا وَ النَّبِــیُّ یَرْقَــبُ شِــلْوَاً　　　　مَزَّقَتْــهُ قَنَـا وَ دَاسَـتْ خُیُـولُ

۳- یَزْدَهِیــهِ بِأنَّــه ُ وَ حُسَیــنٌ　　　　قِـصَّةُ الْأمْـسِ وَ الْغَدُ الْمَوصُولُ

۴- وَ بِأنَّ الرّوحَ الّذِ ی حَمَلَ السِّبْـ　　　　ـطَ تُـرَاثٌ مِـنَ النَّبِـیِّ أَصیـلُ

(همان: ۱۲۰)

وائلی، به این نکته، اشاره می‌کند که حادثه‌ی طفّ ،همیشه ماندگار است و صفحه‌های آن، هرگز از بین نمی‌رود و پیامبر(ص) عهده‌دار نگهداری از پاره‌های تنِ امام حسین(ع) است‌که با ضرباتِ نیزه‌های از هم جدا شده و زیر پای اسبان لگدمال گشته اند. وی معتقد است که حادثه‌ی طفّ و امام حسین(ع) نه تنها داستان امروز است؛ بلکه داستان فرداهای پی درپی است و پیامبر به این خاطر که امام‌حسین(ع)، راه ایشان را دنبال کرده است و میراث دار روح پدر خویش است، به خود مباهات می‌ورزد.

۱-ای امام حسین(ع)! کربلا ماندگار است در حالی که مناظری در آن است که هرگز از فراموش نمی شود.۲-پس اینجا پیامبر از پاره‌ی تنی نگهداری می‌کند که نیزه پاره‌پاره‌اش کرد و اسبان از رویش گذشتند.۳-پیامبر فخر ورزید به اینکه او و حسین(ع)،داستان دیروز و فردای موعود هستند.۴-و فخر ورزید به اینکه روحی که در فرزندان پیامبر(ص) نهفته است، میراثی اصیل است از پیامبر(ص).

۶-نتیجه گیری

از مجموع آنچه در مقاله حاضر آمده می توان دریافت که حماسهٔ جاودانی عاشورا، یکی از تأثیرگذارترین حادثه هایی است که در ادب شیعه بازتاب داشته و دارد. اشعار حماسی عاشورا برگرفته از باورهای ناب معتقدان به ولایت علوی و حسینی است؛ با پیشینه های درخشان و پیشکسوتانی نامدار و دُرفشان و محتوایی سرشار و متجلّی از آیات و روایات و اشارات قرآنی و ولایی و متأثر از حماسهٔ بی مانند دُردانهٔ خاتم الأنبیاء، سیدالشهداءحضرت اباعبدالله الحسین(ع) است.

نیّرتبریزی و احمد وائلی از شاعران با تجربه محسوب می شوند که اشعار حسینی اینان پرحرارت و تأثیر گذار و متناسب با نیاز منبر و خطابه ایشان بوده است. هر دو شاعر با بهره گرفتن از براهین منطقی متخذ از آیات قرآن، احادیث، امثال سائره، تلمیحات تاریخی به خصوص در اشعار نیر تبریزی به دفاع از امام حسین(ع) و بیان ظلم وجور دشمنان در قبال ایشان پرداخته اند. و همچنین به موضوعات گوناگونی از جمله مدح، رثا، حماسه و فخر و... اشاره دارند. ارتباط پیوسته این شاعران با قرآن سبب شد تا در برخی از اشعار ایشان روح قرآنی حاکم باشد و برخی از مفاهیم و واژه های قرآنی را در اشعار خویش به کار گیرند. نیّر و وائلی دارای احساساتی استوار و راستین هستند و در موضوعات و تصویرهای شعری شان تکلّف نیست بلکه با عاطفه ای صادقانه و احساسی قوی، آنچه را احساس می کنند به تصویر می کشند.

منابع:

[۱]ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۴۸ق، اللهوف علی قتل الطفوف، چاپ اول، تهران، انتشارات جهان،
[۱]ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶، کامل الزیارات، چاپ اول، نجف، انتشارات مرتضویه،
[۳]امامی، نصرالله، ۱۳۸۲، ساخت گرایی و نقد ساختاری، چاپ اول، اهواز، نشر رسش،
[۴]انصاری، نرگس، ۱۳۸۹، عاشورا در آیینه ی شعر معاصر، چاپ اول، تهران، انتشارات مجتمع فرهنگی عاشورا،
[۵]البستانی، محمود، ۱۴۱۰ق، تاریخ الأدب العرب فی ضوء المنهج الإسلامی، بیروت، مجمع البحوث الإسلامیه
[۶]تبریزی، محمدتقی، ۱۳۸۸، دیوان(گزارش عاشقانه وقایع کربلا)، چاپ سوم، تهران، شرکت چاپ ونشر بین الملل،
[۷]-----، -----، ۱۳۹۱، دیوان نیّر، چاپ سوم، تهران، انتشارات شمس الشموس،
[۸]حرعاملی،محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه إلی التحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول، قم، نشر آل البیت(ع)،
[۹]طریحی، محمدسعید، ۱۳۸۵، امیرالمنبرالحسینی الدکتور الشیخ احمدالوائلی، چاپ اول، قم، نشرسرور،
[۱۰]کافی، غلامرضا، ۱۳۸۶، شرح منظومه ظهر، چاپ اول، تهران، انتشارات مجتمع فرهنگی عاشورا،
[۱۱]کرباسی، محمدصادق، ۱۴۲۱ق، المدخل فی الشعرالحسینی، لندن، المرکزالحسینی للدراسات،ط۱
[۱۲]کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه
[۱۳] مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، بحار الأنوار، بیروت، انتشارات مؤسسة الوفاء
[۱۴]مفید، محمدبن محمد(شیخ مفید)،۱۴۱۳ق، الإرشاد فی معرفةحجج الله علی العباد، چاپ اول،قم،کنگره شیخ مفید
[۱۵]مقرم، عبدالرزاق، ۱۳۸۲، سالارکربلا،ترجمه ونگارش مرتضی فهیم کرمانی، چاپ سوم، قم، انتشارات سیدالشهدا
[۱۶]وائلی، احمد ، ۱۴۲۸ه.ق، دیوان الوائلی ، چاپ سوم ، لبنان (بیروت) ، موسسه البلاغ